

ضرب المثل‌های اشتباهی

آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه صد وجب

محمد احمدی فیروز جانی



آب درمی آیند! از این به بعد، همین طور هر ضرب المثلی را که شنیدید، نپذیرید چراکه ممکن است از همین ضرب المثل‌های اشتباهی باشد، اما ضرب المثل معروف این شماره: «آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه صد وجب»

می‌خواهیم درباره «ضرب المثل‌های اشتباهی» حرف بزنیم؛ همان‌ها که اگر چه خیلی هم مشهور هستند و همه گیر، اما نادرست‌اند. فقط کافی است کمی در معنای آن‌ها دقت کنیم تا بفهمیم چه جاهای زیادی هم اشتباهی از

سر بزنند، سزاوار تو بیخ نیست! این ضرب المثل، بیش تر ناامیدی، بی‌خیالی و مسئولیت‌ناپذیری را در خود دارد.

اشکال کار کجاست؟

به نظر شما اشکال کار کجاست؟ برای رسیدن به پاسخ، اول باید به این سوال جواب بدهیم که آیا

او را در یک استخر بیندازی یا یک اقیانوس، برایش فرقی نمی‌کند! به عبارت دیگر، مثل این است که زجرها و سختی‌ها تا یک حدی قابل تحمل و چاره‌سازی است اما از آن حد به بعد که فشارها زیاد می‌شود و «آب از سر می‌گذرد» دیگر حومرز از انسان برداشته می‌شود و اگر به‌خاطر این فشارها (حالا چه واقعی و چه خیالی) عمل نادرستی از او

محل استفاده!

این ضرب المثل که به شکل‌های «آب که از سر گذشت چه یک میل چه صد میل» و «آب که از سر گذشت چه یک گز چه صد گز» هم گفته می‌شود، برای زمانی است که کار خراب‌شده و دیگر بدتر از آن نمی‌شود و یا اگر هم بشود اهمیتی ندارد؛ (آدمی را تصور کن که شنا بلد نیست حالا

ما واقعاً حدی داریم که در آن وقت، «آب از سر بگذرد»؟ یعنی ممکن است برای کسی وضعیتی پیش بیاید که دیگر هیچ راهی نداشته باشد؟ پاسخ منفی است؛ چراکه ممکن است فردی در شرایطی خاص همه راهها را بسته ببیند، اما ممکن است افراد دیگری که او را در این وضع می بینند، بتوانند راههایی را برای رهایی از این وضعیت پیشنهاد بدهند. دوم این که به فرض که آب از سر بگذرد، باز هیچ دلیلی ندارد که انسان هر کاری که دلش می خواهد انجام بدهد. انسان به عقل و منطقش شناخته می شود و به قول معروف «اگر راهی نیابد، راهی می سازد». به عبارت بهتر، ضرب المثل ما این طور می شود که «آب که از سر بگذرد، خیلی کارها می شود کرد!» سوم هم این که اصولاً یک وجب با صد وجب خیلی فرق دارد؛ آیا واقعاً نجات کسی که وسط اقیانوس بیفتد با نجات کسی در قسمت کم عمق استخر، فرقی ندارد؟

خدا حرف دیگری می زند

کتاب خدا برای ما حدی را مشخص نکرده که بعد از آن، دیگر محدودیتی نداشته باشیم. در قرآن، پیوسته بر اختیار انسان ها تأکید شده است و این که نمی شود و نباید نتیجه و مسئولیت کارهایمان را بر گردن دیگران بیندازیم. دین اسلام به ما آموخته که کار، هر چه قدر هم که سخت شود، باز هم امیدی هست. یکی از آیاتی که مخالف این ضرب المثل مشهور است آیه ۵۳ سوره زمر است: «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»^۱ این آیه می گوید که هیچ وقت نباید ناامید شد؛ چراکه خداوند می تواند همه گناهان را ببخشد و حتی تا قبل از فرارسیدن زمان مرگ هم توبه انسان ها پذیرفته می شود. برادران حضرت یوسف علیه السلام هم گناه بزرگی انجام دادند و برادرشان

را داخل چاه انداختند و به پدرشان دروغ گفتند اما با این همه، آب از سرشان نگذشت و موفق به توبه شدند. آیه های پنجم و ششم سوره انشراح^۲ هم نشان می دهد که بعد از سختی ها، باید منتظر راحتی ها بود.

آبی که از سر گذشت... و دوباره برگشت!

اگر به تاریخ هم نگاهی بیندازیم، موارد بسیاری می بینیم که ظاهراً «کفگیر به ته دیگ رسید» و «آب از سر گذشت» اما آن چه انتظار می رفت، نشد. همین دور و بر خودمان هم آدم هایی هستند که شکست های سخت و سنگینی خوردند اما دوباره و حتی چند باره، روی پای خودشان ایستادند و ادامه دادند و این ضرب المثل را شرمندانه کردند! کسانی هم هستند که بیماری های سخت و به ظاهر درمان ناپذیری گرفتند اما به جای این که تمام امیدشان را با این ضرب المثل از دست بدهند، مقاومت کردند و پیروز شدند.

یک نمونه از داستان هایی که نشان می دهد نباید از رحمت خدا ناامید شد و با این ضرب المثل ها کارها را توجیه کرد، داستان کسی است به نام «حمید بن قحطبه» که به دستور هارون الرشید، در یک شب چهارصد نفر از شیعیان را که همه سید بودند، کشت و جنازه هایشان را داخل چاهی انداخت... وقتی این کار را انجام داد با این توجیه که «آب که از سر ما گذشت» و وقتی «آب که از سر گذشت چه یک وجب و چه صد وجب» نماز و روزه اش را ترک کرد و وسط ماه رمضان غذا می خورد. کسی خبر آن کارها و این ناامیدی اش را به یکی از امامان گفت و امام علیه السلام در جواب فرمودند: گناه یأس و ناامیدی از درگاه خدا از گناه قتل چهارصد سید بی گناه هم بیش تر است.

یکی از استادان خوش نویسی ایران هم کسی بود که تابلوهای معروفش قیمت میلیونی داشت، اما تصادف می کند و سمت راست بدنش و از جمله

دستی که تابلو می نوشت فلج شد، اما استاد خوش نویس ناامید نشد و بعد از سه سال تلاش، بالاخره توانست با دست چپش به زیبایی دست راستش بنویسد و دوباره تابلوهای میلیونی خلق کند. حالا اگر این استاد با فلج شدن دست راستش، طبق این ضرب المثل رفتار می کرد چه چیزی جز تنهایی و ضربه روحی و روانی نصیبش می شد؟

وضرب المثل های آن طرفی

نه تنها عقل سلیم قبول می کند که بین یک وجب و صد وجب «از زمین تا آسمان فرق است» که حتی در خود ضرب المثل های فارسی هم مواردی هست که این ضرب المثل را رد می کند. اگر کسی این قدر ناامید شد که پیش خودش می گوید «آب که از سر من یکی گذشته و آب هم که از سر گذشت چه یک وجب و چه صد وجب» باید در پاسخ به او گفت: نه داداش! یک وجب با صد وجب خیلی توفیر دارد؛

«وضع رو از این که هست بدتر نکن!»

«به خاطر یک دستمال، قیصریه رو به آتش نکش!»

«جلو ضرر را هر وقت بگیری منفعت»

«آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی

باید چشید.»

این قدر یک گوشه نشین و ناامید نباش که «تا جان

هست، امید هست.»

«تا نفس هست، آرزو باقی است.»

«صدبار اگر توبه شکستی، باز آ»

«پایان شب سیه، سپید است».

پی نوشت ها

۱. «قل یا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا».

۲. «فان مع العسر يسرا» ان مع العسر يسرا؛ به یقین با (هر) سختی آسانی است؛ (آری) مسلماً با (هر) سختی آسانی است.»